

Holism Perspective in the Interpretation of ”تبیانا لكل شی“

Amirhossein Bankipoorfard ^{1*}, Saeid Ghafarallahi ²

1- Faculty of Ahl Al-Bayt, University of Isfahan, Isfahan, Iran
a.bankipoor@ahl.ui.ac.ir

2- Faculty of Ahl Al-Bayt, University of Isfahan, Isfahan, Iran
hajsaeed1992@gmail.com

Abstract

Quran is a book which its revelations and truths are limitless. It considers itself, “TIBYANAN LI-KULLI SHAY-IN”; a clear explanation of everything. But the question is, how can a limited book explain everything? This study puts forward a new perspective based on Holism Theory in interpreting TIBYANAN LI-KULLI SHAY-IN, using a descriptive-analytical approach and electronic resources. Holism Theory generally refers to the idea that the whole is greater than the sum of its parts. Therefore, a thorough understanding of individual elements in this universe is only possible after one has understood the whole universe. This holistic understanding is what enables one to see the true role of individual elements of the universe. Science is responsible to give us understanding regarding individual elements and the Quran gives us the holistic picture which tells us what is the true role of these individual elements concerning one another. Therefore, the Quran is the ultimate source of explanation for everything.

Keywords: Holism, Interpretation, Explanation, Quran.

*Corresponding Author

دیدگاه هولیزم یا کل انگاری در تفسیر «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»

امیرحسین بانکی پور فرد^{۱*}، سعید غفر الهی^۲

۱- استادیار دانشکده اهل بیت علیهم السلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

a.bankipoor@ahl.ui.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تفسیر اثری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

hajsaeed1992@gmail.com

چکیده

قرآن کتابی است که حقایق آن پایان‌ناپذیر است و چشمه‌های بی‌پایان دانش از آن سرچشمه می‌گیرد؛ به گونه‌ای که خود را «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» معرفی می‌کند؛ اما چگونه قرآن با وجود محدود بودن روشنگر هر چیزی است. این نوشتار با روش تحلیلی توصیفی و بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و استفاده از دیدگاه‌های اندیشمندان حوزه تفسیر، پس از بیان دیدگاه‌های کمینه، میانه و بیشینه در تفسیر این آیه، دیدگاه جدیدی را براساس نظریه «هولیزم»، در تفسیر «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» ارائه می‌دهد. براساس این نظریه، کل، علاوه بر مجموع اجزایش است و تا کل روشن نشود، هویت اجزاء مجهول می‌ماند. همچنین هر کل، جزئی از کل بزرگ‌تر است که در نهایت به کل هستی منتهی می‌شود؛ بنابراین تا کل هستی معرفی نشود، تمام شناخت‌ها از اجزاء جهان مبهم است و تنها شناخت کل هستی روشنگر آن است. شناخت کل، همان جهان‌بینی است که جایگاه و مراتب اشیاء را در جهان هستی نمایان می‌کند. علوم نیز، اجزای طبیعت را نشان می‌دهند و قرآن با ارائه جهان‌بینی کلی، جایگاه و نسبت آنها را در جهان روشن می‌کند و بدین صورت، قرآن روشنگر هر شیئی است.

واژه‌های کلیدی

هولیزم، کل انگاری، تفسیر، تبیان، قرآن.

طرح مسأله

قرآن کریم کتابی است که حقایق آن پایان نمی‌پذیرد، دریایی است که ژرفایش به ادراک در نمی‌آید و کتابی است که چشمه‌های بی‌پایان دانش از آن سرچشمه می‌گیرد. به درستی که قرآن، هدایتگری است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که از هدایتگری باز نمی‌ایستد.^۱

تا کنون دانشمندان بسیاری در راه شناسایی معارف قرآن تلاش کرده‌اند. بیش از آنچه دیگران در شناساندن این کتاب الهی گام برداشته‌اند و مسبوق بر کار ایشان، قرآن کریم به شناساندن خصوصیات خویش پرداخته است. از جمله عباراتی که در قرآن کریم بدین مهم می‌پردازد، «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل / ۸۹) است. خداوند متعال در این آیه شریفه، قرآن کریم را «تبیان و روشنگر هر چیز» معرفی می‌کند. این عمومیت معنای آیه موجب شده است محققان بسیاری تفاسیر گوناگونی در شرح این آیه بیان کنند و هر کدام قلمرویی محدود یا نامحدود برای «کلّ شیء» قائل شوند که در خلال مقاله به آن اشاره می‌شود.

پیشینه پژوهش

علاوه بر نظریات مفسران ذیل این آیه، اندیشمندانی به‌طور خاص در این زمینه تحقیق کرده‌اند که در این میان، مقاله دکتر ابراهیم روشن ضمیر با عنوان بررسی دلالت عبارت «تبیان کلّ شیء» و مقاله دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی با عنوان قلمرو قرآن و علوم هستند. با همه این تلاش‌ها، پژوهش حاضر به دنبال تفسیری جدید از

این عبارت براساس دیدگاه «هولیزم» یا «کل‌انگاری» است که در هیچیک از تفاسیر و تحقیق‌های مذکور بدان اشاره نشده است.

از دیدگاه کل‌انگاری، تعیین‌کننده رفتار یک سیستم، کل آن است، نه تک‌تک اجزای آن. «کل‌انگاری» با ورود در هر یک از شاخه‌های علم، تحولی بینشی در آن ایجاد کرده است. در زیست‌شناسی نظریه ارگانیسم، در روان‌شناسی نظریه گشتالت، در الکترونیک نظریه سیستم‌ها و در فیزیک نظریه کوانتوم با تحلیل بوهیم براساس این تبیین شده‌اند (گلشنی، بی‌تا، ص ۹۷)

این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی و بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای، ابتدا گزیده‌ای از روایات مربوط به «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» و دیدگاه‌های محققان در این باره را بیان می‌کند. پس از آن، با شناسایی مفهوم کل‌انگاری و سیر تحول آن در علم فیزیک، به تفسیری جدید از «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» براساس دیدگاه کل‌انگاری می‌انجامد.

مفهوم‌شناسی آیه

کتاب: اصل این واژه که الکُتُب است، به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیزی است (ابندرید، ۱۹۸۸م، ۲۵۵/۱) و به معنای دوختن چرمی به چرم دیگر نیز آمده است؛ اما در سخن معمولی مردم، یعنی متصل کردن بعضی از حروف به بعضی دیگر با نوشتن. گاهی نیز به اتصال بعضی از حروف به بعضی دیگر با سخن گفتن، «کتاب» گفته می‌شود. بدین خاطر است که کلام الهی، کتاب خوانده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۹۹).

«تبیان» مصدر و جامد است، برای «حال» بودن آن باید مؤول به مشتق شود و بدین ترتیب استعمال آن در این مقام، مجازی می‌شود؛ این درحالی است که «مفعول لأجله» مصدر است و بدین ترتیب با «تبیان» که آن هم مصدر است، هم‌خوانی بیشتری دارد.

کُلّ: این لفظ مفرد است و معنای جمع دارد (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۵/ ۱۸۱۲)؛ و برای پیوستن اجزای چیزی به یکدیگر است که دو گونه است: نخست، پیوستن به ذات چیزی و حالات مخصوص آن که افاده معنی تمامشدن دارد؛ مثل آیه «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (الإسراء/ ۲۹) که به معنای بازکردن و گشودن دست به‌طور کامل است. دوم، پیوستن اشخاص و ذوات به یکدیگر؛ مثل آیه «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (ص/ ۷۳) که به معنای همه ملائکه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۱۹). ترکیب «کُلّ شیء» در دسته دوم جای می‌گیرد و معنای آن «هر چیز» است؛ اما در بیان مراد آن، مفسران اختلاف نظر دارند.

شیء: آن چیزی است که شناخته می‌شود و از آن آگاهی و خبر می‌دهند و در نظر بیشتر متکلمان، واژه «شیء» زمانی که درباره خدای تعالی و غیر از او به‌کار می‌رود، اسمی است که معنی مشترکی دارد و بر پدیده‌های موجود و معدوم واقع می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۷۱). بدین ترتیب «شیء» واژه‌ای است که دلالت بر عموم دارد و بر هر چیزی اطلاق می‌شود.

جامعیت قرآن کریم در روایات

در این بخش روایاتی بیان می‌شود که در باب جامعیت قرآن کریم آمده است:

واژه کتاب در قرآن معانی متفاوتی دارد؛ به‌طور کلی در جمع‌بندی نظرات لغویان و مفسران، پنج معنا وجود دارد: شریعت (مانند: البقرة/ ۱۷۷)، نوشتار مانند: (العنکبوت/ ۳)، علم ازلی خداوند (مانند: هود/ ۶)، تقدیر (مانند: الانعام/ ۳۸) و قرآن (مانند: البقرة/ ۲) (معرفت، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۴۸-۳۵۶).

نسبت به آیه ۸۹ سوره نحل، در استقصای اولیه، میان مفسران اتفاق نظر وجود دارد که «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» در باب قلمرو بیانات قرآن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶/ ۵۸۶).

تبیان: این کلمه مصدر است، آن‌گونه که عرب می‌گوید: «بَيَّنْتُ الشَّيْءَ تَبْيِينًا وَتَبْيَانًا» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۵/ ۳۵۶). البته باید گفت مصدر بر وزن «تفعّل» مصدری شاذ و برخلاف قاعده است؛ زیرا مصادر «تفعّل» بر وزن «تفعّل» به فتح تاء می‌آیند، نه «تفعّل» به کسر تاء؛ مانند تَذَكَرَ و تَكَرَّرَ. در لغت عرب، از این قاعده دو مورد مستثنی شده‌اند: یکی «تَبَيَّنَ» است و دیگری «تَلَقَّاهُ» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۸/ ۷۹). «تبیان» مصدری است که بر مبالغه و شدت دلالت می‌کند و مراد آن، کمال انکشاف از مجهولات است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۱/ ۳۹۶). بدین ترتیب «تبیان شیء»، رافع ابهام از آن شیء است. نصب «تبیان» یا بدان دلیل است که «مفعول لأجله» است (ابن عاشور، بی‌تا، ۲۰۳/ ۱۳) و معنای آن چنین می‌شود: قرآن را بدین خاطر بر تو نازل کردیم که تبیان برای هر چیز باشد، و یا حال است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۷/ ۴۵۴) که معنای آن چنین می‌شود: قرآن را درحالی بر تو نازل کردیم که تبیین‌کننده هر چیز است. به نظر می‌آید «مفعول لأجله» بودن «تبیان» انتخاب بهتری باشد؛ زیرا با توجه به این نکته که

روایت اول: این روایت، جامعیت قرآن را در آنچه مردم بدان نیاز دارند، می‌داند. در اصول کافی با سند صحیح وارد شده است:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حدید عن مرازم عن أبی عبد الله علیه السلام قال: ان الله تبارک و تعالی أنزل فی القرآن تبیان کل شیء حتی و الله ما ترک شیئا تحتاج الیه العباد حتی لا یستطیع عبد یقول لو کان هذا أنزل فی القرآن الا و قد أنزله الله فیه (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱/ ۵۹).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی، قرآن را بیان‌کننده هر چیزی قرار داده است. حتی به خدا سوگند، چیزی را که بندگان خدا بدان احتیاج داشته باشند، رها نکرده است. کسی نمی‌تواند بگوید: ای کاش فلان موضوع در قرآن بود! و قطعاً خداوند همان موضوع را در قرآن کریم نازل کرده است.

روایت دوم: این روایت به گونه‌ای جامعیت قرآن را مربوط به مخاطب اصلی آن، یعنی پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌داند:

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عیسی عن أبی عبد الله المؤمن عن عبد الأعلى مولى آل سام قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: و الله انی لأعلم کتاب الله من أوله الی آخره کأنه فی کفّی، فیه خبر السماء و خبر الأرض، و خبر ما کان و خبر ما هو کائن قال الله عز و جل فیه تبیان کل شیء (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱/ ۲۲۹).

عبدالاعلی می‌گوید که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: من به کتاب خدا از اول تا به آخر، علم و آگاهی دارم؛ به گونه‌ای که گویی قرآن در کف دستم قرار دارد. در قرآن کریم خبر آسمان و

زمین و هر آنچه پیش از این بوده است و پس از این به وجود می‌آید، آمده است؛ در این باره خداوند متعال فرموده است: «تبیان کل شیء» در قرآن آمده است.

روایت سوم: این روایت، بیان می‌کند که قرآن، جامع اخبار گذشتگان و آیندگان است و این جامعیت را انحصاراً مربوط به مخاطب اصلی قرآن نمی‌داند:

علی عن أبیه عن عبد الله بن المغیره عن سماعة بن مهران قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: ان العزیز الجبار أنزل علیکم کتابه و هو الصادق البار، فیه خبرکم و خبر من قبلکم و خبر من بعدکم و خبر السماء و الأرض، و لو أتاکم من ینبئکم عن ذلك لتعجبتم. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲/ ۵۹۹)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند عزیز و جبار، کتاب راستگو و صحیحش را بر شما فرو فرستاد. در آن کتاب، اخبار پیشینیان و آیندگان و اخبار آسمان و زمین آمده است. اگر کسی شما را از آنها باخبر سازد، شگفت‌زده می‌شوید.

روایت چهارم: در این روایت صحیح السند، راوی با تعجب از امام راجع به بودن همه چیز در قرآن و سنت می‌پرسد:

سیف بن عمیره عن أبی المغرا عن سماعة عن أبی الحسن موسى علیه السلام قال: قلت له: أکل شیء فی کتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و آله أو یقولون فیه؟ قال: بل کل شیء فی کتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و آله (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ۱/ ۲۷۴).

سماعه می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله آمده است یا اینکه مردم چنین درآورده‌اند.

ان الله سبحانه لم يعظ أحداً بمثل هذا القرآن... فیه ربیع القلب و ینابیع العلم (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۴).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: خدای سبحان، هیچکس را به چیزی مانند قرآن اندرز نداده است... بهار دل و چشمه‌های دانش در قرآن است.

مراد از «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» در بیان مفسران

ظهور عرفی آیه، تبیان‌بودن قرآن کریم را برای هر چیزی اثبات می‌کند؛ اما نبودن بسیاری از مسائل بی‌انتهای علوم در ظاهر قرآن کریم را چه باید کرد. اگر در «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» ظهور عرفی مهم است، در دریافت گزاره‌های علمی در قرآن کریم نیز جایگاه ظهور عرفی باید محفوظ بماند. همین نکته محل نزاع مفسران است و برداشت‌های چندگانه از این آیه را با رویکردهای حداکثری و حداقلی موجب شده است. در این مجال به سه دیدگاه در بیان «روشنگری قرآن کریم برای هر چیز» اشاره می‌شود:

دیدگاه اول: دیدگاه کمینه‌ای؛ این دیدگاه بیان می‌کند که در قرآن کریم، تنها مباحثی وارد شده که در دین‌داری و جهان‌بینی آدمی ضروری است. چه بسا علومی که مورد نیاز آدمیان است، ولی چون سازگاری با دین‌داری ایشان و قدسیت دین ندارند، در قرآن کریم نه نامی از آنها برده شده است و نه مطلبی دال بر گزاره‌های این علوم به چشم می‌آید. در کل، قرآن و علوم جدای از یکدیگرند. ابواسحاق الشاطبی (نقل از رضایی اصفهانی، بی‌تا، ۱۰۷)، محمد عزه دروزه و عبدالکریم سروش چنین معتقدند (نقل از روشن ضمیر، ۱۳۹۳، ۴۷).

امام کاظم علیه السلام پاسخ داد: آری، همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش آمده است.

روایت پنجم: در این روایت، امام باقر علیه السلام بیان می‌کند که جایگاه هر شیء در قرآن کریم بیان شده است:

علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن حسین بن المنذر عن عمر بن قیس عن اُبی جعفر علیه السلام قال: سمعته یقول: ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج الیه الامه الا أنزله فی کتابه و بینہ لرسوله صلی الله علیه و آله، و جعل لکل شیء حدا و جعل علیه دلیلاً یدل علیه، و جعل علی من تعدی ذلک الحد حدا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۵۹).

عمر بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: خداوند تبارک و تعالی از هیچ امری که مورد نیاز مردم باشد، فروگذار نکرد و آن را در کتابش نازل و برای پیامبرش تبیین کرد. خداوند متعال در این کتاب برای هر شیء حد و جایگاهی مقرر فرمود و راهنمایی قرار داد که بر آن دلالت کند و برای تعدی‌کننده از آن مجازاتی تعیین کرد.

روایت ششم: این روایت در خطبه ۱۹۸ نهج‌البلاغه آمده است و در استقصای اولیه از کتب تفسیری، مفسران تا کنون به آن استناد نکرده‌اند:

ثم أنزل علیه الکتاب... فهو... ینابیع العلم و بُحُورُهُ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۵).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال قرآن را بر پیامبرش نازل فرمود... این قرآن... سرچشمه‌های دانش و دریا‌های آن است.

روایت هفتم: این روایت در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه آمده است و در استقصای اولیه از کتب تفسیری، تا کنون به آن استناد نشده است:

دیدگاه دوم: دیدگاه میانه؛ این دیدگاه بیان می‌کند: مراد از «تبیان‌بودن قرآن کریم برای هر چیز»، آن است که خداوند متعال تمام آنچه برای هدایت آدمی ضروری است، به اجمال یا تفصیل در قرآن بیان کرده و راه هدایت آدمی را هموار فرموده است.

در مقام تمثیل می‌توان گفت: اگر فردی با در دست داشتن کتاب فیزیک هالیدی ادعا کند که هرچه بخواهید در این کتاب هست، مرادش آن است که تمام مباحث علم فیزیک در این کتاب آمده است، نه مباحث مربوط به هر چیز.

قرآن کریم نیز در آیاتی، ویژگی خود را هدایتگری معرفی کرده است (مانند: النحل / ۸۹)؛ از این قرینه می‌توان دریافت که مراد از «کُلُّ شَيْءٍ»، هر آن چیزی است که با هدایت‌یابی انسان پیوند دارد، نه تمام آنچه از نوع دانستنی است. آیت الله مکارم شیرازی از مبینان این دیدگاه است. وی می‌فرماید:

با ملاحظه شأن نزول و مخاطبان مد نظر آیه و نیز صدر و ذیل آیه، به‌خوبی روشن است که مقصود از «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» همان فراگیری و جامعیت احکام شرع است.

اصولاً شعاع دایره مفهوم هر کلام با ملاحظه جایگاهی مشخص می‌شود که گوینده در آن قرار گرفته است. قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است و هدف اصلی آن، جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به اوست؛ بدین ترتیب روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۱ / ۳۶۲).

دیدگاه سوم: دیدگاه بیشینه‌ای؛ این دیدگاه، همگام با روایات، بر جامعیت مطلق قرآن کریم تأکید می‌کند؛ بدین معنا که در قرآن کریم از هیچ نکته و مسأله‌ای غفلت نشده است. ابن‌مسعود، سیوطی، فیض کاشانی، غزالی، زرکشی، محیی‌الدین عربی، اسکندرانی، طنطاوی و حسن‌البناء از طرفداران این بیانند (نقل از روشن‌ضمیر، ۱۳۹۳، ۳۹-۴۰).

این دیدگاه مبنای نظری این مقاله است و به طرُق تأیید و تبیین می‌شود. ازجمله این طرق عبارتند از:

- نقش انحصاری دادن به مخاطب معصوم در فهم «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» بودن قرآن براساس آیه شریفه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعه، ۷۹) و روایت «انما يعرف القرآن من خوطب به» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸ / ۳۱۲).

- جامعیت با بطن‌داشتن قرآن (نقل از رضایی اصفهانی، بی‌تا، ۱۱۲) و عبور از معنای ظاهر به معنای غیرظاهر.

- ارتباط جامعیت با اشارات قرآنی (طباطبائی، بی‌تا، ۱۲ / ۳۲۵).

- جامعیت از لحاظ اینکه قرآن سرچشمه علوم است؛ آنگونه که در روایت ششم بدان اشاره رفت.

- جامعیت با ذکر اصول و مبادی تمام علوم در قرآن کریم (غزالی، بی‌تا، ۱ / ۲۸۹).

- جامعیت در بیان همه آنچه نیاز به تبیین دارد به‌صورت اجمال یا تفصیل یا ارجاع قرآن به مبین دیگر (روشن‌ضمیر، ۱۳۹۳، ۵۸).

- جامعیت قرآن در بیان همه آنچه مردم بدان نیاز دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱ / ۳۵)، آنگونه که در روایت اول بیان شد.

نمی‌شود و مفهومی است که تمام کل‌ها (اعم از زیستی، مادی، ذهنی و روحی) را در جهان هستی شامل می‌شود و همین کل‌ها هستند که نقش اصلی را در آفرینش ایفا می‌کنند.

هولیزم یک ویژگی مؤثر و واقعی است و کل‌ها در جهان، ساختارهایی ساختگی و خیال‌هایی ذهنی نیستند؛ بلکه واقعاً وجود دارند و به واقعیت‌هایی در جهان هستی اشاره می‌کنند (Smuts, 1936: 85). بدین ترتیب، کل‌انگاری، هویت خلاق و در حال تکامل اجزاء را معنا می‌بخشد.

کل‌انگاری، وجودشناسی اصیل و وحدت‌بخش از یک موضوع است و تنها این وجودشناسی توحیدی است که نظریه شناخت را توجیه‌پذیر و خلل در آن قطعاً شناخت را مختل می‌کند. محقق خارج از این نگاه کل‌انگارانه، هرچند به ظاهر به حقایقی از ساختارها دست می‌یابد و نتیجه عملی می‌گیرد، اما هیچگاه به شناخت آنها دست نمی‌یابد؛ زیرا در تحویل‌گرایی، هر موضوع، جزئی دارد و هر جزء نیز اجزای دیگر که تشکیل یافته از اجزای نامحدودی است و دسترسی بدان‌ها برای بشر امکان ندارد.

برای تبیین این اجزای نامحدود و شناخت‌ناپذیری آنها می‌توان از علم فیزیک بهره گرفت. به‌طور مثال، در شناخت یک درخت با دید جزئی چنین مراحل صورت می‌پذیرد: درخت از اجزای گوناگونی همچون تنه اصلی، ریشه، شاخه و برگ ساخته شده است. هر کدام از این اجزاء، اجزای دیگری دارند؛ به‌طور مثال، تنه اصلی از دو لایه سطحی و عمیق چوبی شکل یافته است و این لایه‌ها از اجزای کوچک‌تری چون مولکول و مولکول‌ها از اتم و اتم‌ها از الکترون، پروتون و نوترون و اینها از ذره‌های

- جامعیت با حمل بر «قابلیت تبیان لکل شیء بودن» نه بر «فعلیت تبیان لکل شیء بودن» آن (شکرانی، ۱۳۸۷، ۲۳۹-۲۴۰).

- جامعیت با عمومیت‌بخشی به مفهوم هدایت (جوادی آملی، ۱۳۹۰/۰۴/۱۵).

- جامعیت مطلق قرآن با ذکر عِلل هستی‌بخش؛ این طریق، جامعیت مطلق قرآن کریم نسبت به همه علوم را اینگونه تبیین می‌کند که علم به اجزاء، مسببات و مرکبات جز با علم به کلیات و اسباب و بسائط ممکن نیست و هیچ امری نیست، مگر آنکه یا خودش یا اسباب و مبادی و غایاتش در قرآن کریم ذکر شده است و از این راه، علم بدان حاصل می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۵۷-۵۸).

مفهوم‌شناسی کل‌انگاری

«کل‌انگاری» یا «هولیزم»^۲ نظریه‌ایست که بیان می‌دارد سیستم‌ها اعم از فیزیکی، زیستی، شیمیایی، اجتماعی، اقتصادی، ذهنی، زبانی و... ویژگی‌های آنها باید به مثابه یک کل نگریسته شوند، نه تکه‌های مجزا و بدین ترتیب شناخت این سیستم‌ها ممکن می‌شود. در مقابل، نظریه «تحویل‌گرایی»^۳ یا «تقلیل‌گرایی»^۴، شناخت یک موضوع را جز با شناخت تفصیلی اجزای آن موضوع میسر نمی‌داند (باربور، ۱۳۸۳، ۷۸). دکتربین فلسفی مفهوم‌شناسی هولیزم بیان می‌کند تمام دانسته‌ها یک شبکه است که اعتقادات را نیز دربرمی‌گیرد و باید به مثابه یک کل در نظر گرفته شود (Auyang, 1999: 68).

جان اسموتس^۵ در کتاب «هولیزم و تکامل زیستی»^۶ اصطلاح «هولیزم» را برای اولین بار مطرح کرد. در بیان وی، کل‌انگاری به زیست‌شناسی محدود

بنیادین و ریزتر تشکیل یافته‌اند و این ذره‌ها نیز طبق نظریه ابر ریسمان از ریسمان‌های بسیار ریزی ساخته شده‌اند؛ بنابراین، این فرایند جزءپذیری بدون شک انتهاناپذیر است و همانگونه که فلسفه نظری، وجود جزء لایتجزی را باطل می‌داند، تجربه نیز به بی‌انتها بودن تحویل‌پذیری اجزای گوناگون ماده، حکم می‌راند.

حال باید پرسید آیا در این فرایند، شناخت تحقق‌یافته است. آنان که بنا بر نظریه تحویل‌پذیری، شناخت کل را منوط به شناخت اجزاء می‌دانند، تنها این فرایند را شناخت می‌دانند؛ درحالی‌که حقیقت، خلاف آن است و در این فرایند جزءنگر، شناختی صورت نگرفته است؛ زیرا اجزای نامحدود سیستم شناسایی‌پذیر نیست و بنا بر فرض آنکه شناخت کل، منوط به شناخت اجزاء است، از انتفای شناخت اجزاء، شناخت کل منتفی می‌شود.

علم فیزیک داعیه‌دار شناخت طبیعت است؛ بنابراین در این مجال برای وسعت بخشی به فهم مخاطب، به جایگاه کل‌انگاری در فیزیک اشاره می‌شود.

کل‌انگاری در فیزیک

«کل‌انگاری» جایگاه ویژه‌ای نزد دانشمندان فیزیک کوانتوم یافته است. نگاه کلاسیک در علم فیزیک، تحویل‌گرایی بود که بررسی اجزاء یک سیستم را برای تعیین وضعیت آن کافی می‌دانست. در قرن بیستم، مکانیک کوانتوم این دیدگاه را دگرگون ساخت و بهروشنی نشان داد که کل، سر جمع اجزاء نیست و هویتی مستقل و جداگانه است که شناخت آن، مقدم بر شناخت اجزاء و متفاوت از آن است.

دیوید بوهم^۷ از جمله فیزیک‌دانانی است که بر کل‌انگاری تأکید بسیار ورزید. وی در تحقیقات کوانتومی خویش، برنامه مکانیک کوانتومی را راهنمایی برای تصویر جدیدی از نظم در فیزیک در نظر گرفت که بر طبق آن، تجزیه جهان به اجزای مستقل و مجزا باید جای خود را به یک کلیت بدهد که در آن، ناظر یا وسیله اندازه‌گیری، از شیء مدنظر جدا نیست. به عقیده بوهم، مکانیک کوانتومی به ما می‌آموزد که ایده کلاسیک تجزیه جهان به اجزای مستقل باید کنار گذاشته شود. او می‌گوید «همبستگی جدایی‌ناپذیر کل جهان، واقعیت بنیادی است.» بوهم با آزمایش‌های خود، چنین نتیجه می‌گیرد: ما به عکس ایده تحویل‌گرایی رسیده‌ایم که می‌گوید اجزای بنیادی مستقل جهان، واقعیت دارند و سیستم‌های مختلف، آرایش‌های مختلفی از این اجزا هستند. همچنین همبستگی کوانتومی تجزیه‌ناپذیر کل جهان، واقعیت اساسی است (گلشنی، بی‌تا، ۱۰۳).

کل‌انگاری، معرفت به جهان را معنا می‌بخشد. کل‌انگاری، فیزیک را از معرفت سطحی می‌رهاند و او را به سطحی والاتر و عمیق‌تر رهنمون می‌کند. معرفت سطحی همان روابط و فرمول‌هایی است که سیستم‌ها بدان توصیف می‌شوند؛ این توصیف توصیف بی‌شعور و بی‌معناست. کل‌انگاری بدین روابط معنا می‌بخشد:

در زیر سطح معمولی توصیف‌شده با مکانیک کوانتومی، نظم نهانی وجود دارد که منشأ نظم مشاهده‌شده در سطح معمولی است. این نظم درونی، بی‌نهایت لایه دارد. جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، چند لایه‌ای است. آشکارترین و سطحی‌ترین لایه جهان، لایه سه‌بعدی اشیاء، فضا و زمان است که

دانشمندان فیزیک کوانتوم برای اثبات سخن خویش، مبنی بر سازگاری بیشتر کل‌انگاری در مقایسه با تحویل‌پذیری، به آزمایش‌های خود روی اتم هلیوم اشاره می‌کنند و نتیجه را کاملاً مخالف با تحویل‌پذیری گزارش می‌دهند:

اتم هلیوم را در نظر بگیرید. در مدلی که پیش از ارائه نظریه کوانتوم مطرح بود، اتم هلیوم به‌صورت هسته‌ای تصویر می‌شد که پیرامون دو الکترون مجزا می‌چرخیدند. اجزای اتم به‌وضوح مشخص و متمایز بودند و قوانین حاکم بر رفتار آن از تحلیل رفتار اجزای تشکیل‌دهنده آن به دست می‌آمد؛ اما در نظریه کوانتوم، اتم هلیوم الگوی تام و کامل است که هیچ جزء تمایزپذیری ندارد. «تابع موج» آن به هیچ‌وجه، سر جمع توابع موج دو الکترون منفرد و جدا نیست. ما دیگر، الکترون A و الکترون B نداریم؛ بلکه صرفاً یک الگوی دو الکترونی داریم که در آن، تمام هویت‌های جداگانه محو شده‌اند. یک الکترون محصور در داخل اتم، باید حالتی از کل اتم شمرده شود، نه یک هویت جداگانه و مستقل.

در استدلال کوانتومی، از کوشش برای توضیح رفتار الکترون‌های تشکیل‌دهنده اتم، کاملاً صرف‌نظر می‌شود. خواص اتم به‌عنوان یک «کل» با قوانین جدیدی تحلیل می‌شوند که به قوانین حاکم بر «اجزاء» جداگانه، که اکنون هویت خود را از دست داده‌اند، ربطی ندارد (باربور، ۱۳۸۳، ۱۰۱-۱۰۳).

در نتیجه تنها با دیدگاه کل‌انگاره می‌توان یک سیستم را فهمید و توضیح داد و با نگاه تحویل‌پذیری، تنها می‌توان به فرمول‌ها و روابطی دست یافت که هیچگونه شناختی از سیستم به دست نمی‌دهد؛ مگر شناختی جزئی و توصیفی بی‌شعور.

آن را نظم برونی می‌نامیم. این سطح با توسل به خودش توصیف می‌شود؛ اما نمی‌توان آن را به این وسیله فهمید یا توضیح داد. فیزیک امروزی در این سطح عمل می‌کند و یافته‌هایش را در معادلاتی بیان می‌کند که معانی آنها آشکار نیست. فهم قضیه وقتی میسر می‌شود که به سطحی عمیق‌تر برویم؛ یعنی به سطحی که زمینه فراگیر تجارب فیزیکی، روان‌شناختی و روحی است. نظم درونی حاکی از واقعیتی است فراتر از چیزی که ما ماده می‌نامیم. این نظم درونی، خود ریشه در لایه‌ای عمیق‌تر دارد که بوهم آن را اَبَر نظم درونی می‌نامد و فراتر از آن، سطوح بی‌شماری در نظر گرفته می‌شود. منبع نهایی، اندازه‌گیری نمی‌شود و با دانش ما درک‌پذیر نیست (گلشنی، بی‌تا، ۱۰۵-۱۰۶).

فیزیک نیوتنی، دنیا را مکانیکی و متشکل از ذرات منفصل می‌دانست؛ درحالی‌که دنیای بوهمی یک کل تجزیه‌ناپذیر است (گلشنی، بی‌تا، ۱۰۳). نیوتن معتقد بود که جهان از ذرات متحرک تشکیل می‌شود و این دیدگاه در طول قرن هجدهم مقبولیت گسترده‌ای یافت. نگرش نیوتنی تقلیل‌گرایانه^۱ بود؛ یعنی بیان می‌داشت که رفتار کوچک‌ترین «اجزاء» یعنی ذرات سازنده، تعیین‌کننده رفتار «کل» است. این فرض از ناحیه فیزیک کوانتوم در قرن بیستم مورد معارضه قرار گرفت (باربور، ۱۳۸۳، ۷۸). در فیزیک کوانتوم، «کل»‌های جدید به عنوان «سیستم»‌ها، دارای اصول متمایز و مشخص از سازمان‌بندی و نظم‌اند. بنابراین، خواص و فعالیت‌هایی را به نمایش می‌گذارند که در اجزای سازنده آنها یافت نمی‌شود (باربور، ۱۳۸۳، ۱۰۱).

«کل‌انگاری» بدین روابط معنا می‌دهد و علم کنونی را متحول می‌سازد. کل‌انگاری سطحی از واقعیت را اثبات می‌کند که فارغ از زمان، فضا، انرژی و ماده است؛ اما در عین حال، تأثیری علی بر سطح مادی واقعیت بر جای می‌گذارد (باربور، ۱۳۸۳، ۱۰۵). کل‌انگاری هر سیستم را به دیده یک کل می‌نگرد و شناختش را به شناخت آن کل منوط می‌داند و علاوه بر آن، بیان می‌کند که هر کل، جزئی از کل بزرگ‌تر است.

کل‌انگاری هرچند از لحاظ واژگانی، واژه‌ای جدید و اصطلاحی کم‌کاربرد است، در همه زمان‌ها و مکان‌ها، مدت‌نظر همه آدمیان بوده است. مگر یک کشاورز بدون کل‌انگاری می‌تواند زمین کشاورزی، بذر کاشت، زمان کاشت، میزان و روش کاشت، و روش آب‌دهی، زمان برداشت محصول و بهره حاصل از آن را تعیین کند. مگر بدون در نظر گرفتن این فرایند به مثابه یک کل، شناخت این مراحل جزئی امکانپذیر است. پاسخ قطعاً منفی است.

کل‌انگاری، گزاره‌ای علمی نیست که اثبات یا نفی پذیرد؛ بلکه یک بینش است که سطح معرفت را ارتقا می‌بخشد. کل‌انگاری، گزاره فرا علمی است که وارد علم شده، مسیر آن را تغییر داده و از نقص علم کنونی پرده برداشته است؛ آنگونه که جین استان معتقد است: علم با فیزیک کوانتوم، این نکته را به دست می‌دهد که خود علم به تنهایی تصویری کامل از واقعیت را ارائه نمی‌کند (باربور، ۱۳۸۳، ۱۰۵)؛ و مراد وی از این گزاره آن است که علم محدود آدمی هیچگاه توانایی آن را نخواهد داشت که بینشی از کل واقعیت خارجی یا به عبارت دیگر، کل جهان هستی ارائه دهد. آیا در مقابل، قرآن کریم عهده‌دار بیان

چنین بینشی به آدمیان است. همین مسئله است که «کل‌انگاری» در تفسیر «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» را موجب می‌شود. «کل‌انگاری» در منطق قرآن کریم کاربری دارد و بیان روشن آن در عبارت «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» آشکار می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد روشن می‌شود که این پژوهش، درصدد تبیین آیات قرآنی با یک نظریه علمی نیست؛ بلکه درصدد بیان تفسیری جدید از «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» براساس دیدگاهی است که مقبول همگان از گذشته تا کنون بوده است؛ هرچند بدان توجهی نداشته‌اند.

کل‌انگاری و «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»

آنگونه که از روایات ائمه اطهار علیهم السلام برمی‌آید، تبیان‌بودن قرآن کریم حیطه بسیار گسترده‌ای دارد که این حیطه گسترده از مراد جدی و ظهور عرفی آیه تبیاننا لکل شیء نیز برداشت می‌شود؛ بنابراین قرآن کریم، به حق تبیان برای هر چیز است؛ یعنی هر آنچه که نام شیء بر آن اطلاق می‌شود. قرآن کریم نیز شیء است؛ بنابراین تبیان برای خود نیز هست و مجهولات آن با خود قرآن منکشف می‌شود. البته این بدان معنا نیست که هرکسی را توانایی انکشاف از مجهولات قرآنی باشد.

بعد از بیان طُرُق مختلف در تفسیر این آیه، اکنون براساس مبنای کل‌انگاری بررسی می‌شود.

در دیدگاه کل‌انگاری، تا کل شناخته نشود، اجزاء روشن نمی‌گردند و شناخت اجزاء، منهای شناخت کل، شناختی مغشوش و ناقص است و نظام کاملی از حقیقت را به دست نمی‌دهد. همچنین هر کل، جزئی از کل بزرگ‌تر است که تا آن شناخته نشود، شناخت

کلّ کوچک‌تر میسر نخواهد بود. سیر کل‌های بزرگ‌تر به کل جهان هستی منتهی می‌شود و بنا بر «هولیزم» تا شناخت آدمی از جهان هستی و به عبارت دیگر، تا جهان‌بینی وی شکل نپذیرد، آنچه گزاره‌های علمی بدان دست یافته است، هویتی مجهول و جایگاهی ناشناخته دارند.

قرآن کریم، ارائه جهان‌بینی نسبت به کل هستی را جایگاه خویش می‌داند و آدمی برای شناخت جهان هستی راهی جز قرآن ندارد؛ زیرا انسان احاطه‌ای به کل هستی ندارد و کسی کل هستی را نمودار می‌سازد که بدان احاطه داشته باشد و او کسی نیست جز خداوند متعال که خود می‌فرماید: «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» (النساء/ ۱۲۶). قرآن که سخن خداست، به دنبال ارائه کلّ جهان هستی به آدمیان است و کلیّت جهان هستی و حقایق آن و جایگاه خدا و انسان و سایر موجودات را به دست می‌دهد، مسیر هستی را مشخص می‌سازد و ابتدا و انتهای آن را می‌شناساند و براساس این، روشنگر بقیه اطلاعاتی است که از اجزای هستی به روش‌های گوناگون به دست می‌آید.

به‌طور نمونه، دانشمندی می‌تواند مطالعات انسان‌شناسی داشته باشد و در مورد تک‌تک اجزای بدن آدمی تحقیق کند که بداند انسان برای چه خلق شده است و مسیر زندگی‌اش به کجا منتهی می‌شود و جایگاهش در هستی چیست. آن اطلاعات جزئی که از مطالعه حسی به دست می‌آورد، تصویر روشنی از انسان به دست وی نمی‌دهد؛ و همچنین مطالعات کیهان‌شناسی نیز از این نمونه است. می‌توان راجع به چگونگی بارش باران یا حرکت زمین به دور خورشید و رخداد کسوف و خسوف و بسیاری دیگر از رخدادهای علمی و کیهان‌شناسی مطالعه کرد؛ اما

تا فلسفه خلقت در دستان آدمی نباشد و نگاه کامل از خلقت در اختیار وی نباشد، منطق این گونه روابط، میان اشیاء و اینگونه رفتارکردن به دست نمی‌آید.

همانگونه که گفته شد «کل‌انگاری» گزاره‌ای علمی همچون گزاره‌های علوم نیست. کل‌انگاری نگاهی است از بالا به پایین به جهان هستی؛ درست مانند نگاه فردی که در بالگردی در بالای شهر پرواز می‌کند و تمام شهر و کوچه پس کوچه‌های آن را از بالا دید می‌زند و روابط میان این کوچه و آن کوچه، این خیابان و آن خیابان، این محله و آن محله را درمی‌یابد.

اکنون باید گفت: قرآن کریم براساس این دیدگاه، تبیین‌کننده هر چیز است. قرآن کریم بیان‌کننده کل جهان هستی است؛ در نتیجه شناخت جهان هستی در همه ابعاد امکانپذیر می‌شود و بدین ترتیب، تبیان‌بودن قرآن برای هر چیز، معنا می‌یابد. قرآن «تبیان لکل شیء» است و بنا بر کل‌انگاری تا کل شناخته نشود، شناخت وافی از اجزاء به دست نخواهد آمد. قرآن کریم کل‌ها را در جهان هستی ارائه می‌دهد و آدمی با این تعلیم قرآنی، کل جهانی هستی را درمی‌یابد و به شناخت اجزای جهان می‌رسد. این کل‌ها همان نقشه‌ای است که جایگاه هر شیء را در جهان هستی نمایان می‌کند.

آنچه باید بدان توجه کرد آن است که «تَبَيَّنَا كُلَّ شَيْءٍ» نباید به «إِرَائَةُ كُلِّ شَيْءٍ» مبدل شود. توضیح آنکه فهم یک شیء دو مرحله دارد. مرحله نخست، یافتن اولی و فی‌الجمله شیء ارائه‌شده است؛ این یافتن با هر ابزاری اعم از چشم و گوش و... صورت می‌پذیرد. مرحله دوم، دریافت جایگاه شیء نسبت به اشیاء دیگر است. نکته آنجاست که درواقع، دریافت

بالجمله جایگاه شیء، شناخت حقیقی شیء است، نه آن یافتن اولیه و این دریافت است که ابهام شیء را برطرف می‌کند، نه آن یافته ابتدایی و بی‌معنا. آن یافته اولیه درست به منزله همان یافتن فیل مثنوی مولانا در تاریکیست؛ یکی پای فیل را ستونی می‌یابد و دیگری گوش آن را بادبزنی. درحالی‌که اگر یابنده‌ای در آن شب، درصدد بررسی ارتباط اجزاء با یکدیگر برمی‌آمد، درمی‌یافت که آن شیء عمودی، نه ستون بلکه پای فیل است. حال باید گفت ظاهر آیه نمی‌فرماید که قرآن کریم هر چیزی را ارائه می‌دهد؛ بلکه بیان می‌کند که قرآن کریم روشنگر هر چیز است و از آن رفع ابهام می‌کند؛ این بدین معناست که قرآن کریم جایگاه اشیاء را در جهان هستی نمودار می‌سازد و بدین ترتیب از آنها رفع ابهام می‌کند. قرآن کریم در آیه شریفه «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» بر مرحله دوم از مراحل شناخت تأکید کرده است، نه بر مرحله اول. قرآن نفرموده است که تک‌تک اجزای نظام آفرینش در قرآن کریم ارائه شده است؛ بلکه بیان می‌کند از تک‌تک اجزای نظام آفرینش رفع ابهام شده است و رفع ابهام، چیزی جز به دست آمدن جایگاه شیء در خلقت نیست.

قرآن کریم همچون پازلی است که مرتبه و مقام تک‌تک اجزای آفرینش و نظام تکوینی در خانه‌های آن ترسیم و تدوین شده است. کسی که ناظر این پازل تکمیل شده است، جایگاه درست هر جزء را درمی‌یابد و برای چینش به‌هم‌ریخته اجزای آن پازل آمادگی دارد تا با توجه به کل پازل، هر جزء را در جای خود گذارد و بدین ترتیب، اشیاء را از حد خویش فراتر نهد. این مطلب همان مضمون روایت پنجم است که بدان اشاره شد.

درمورد علوم نیز باید گفت: علم چیزی غیر از روابط و فرمول‌های علمی است و این همان نکته‌ایست که در بحث کل‌انگاری در فیزیک بدان اشاره شد. علم، عصاره‌ای دارد و تفاله‌ای. عصاره علم، بینش و حقیقتی است که برای شناخت بهتر جهان هستی به دانشمند ارائه می‌شود. فرمول‌های یک علم، تفاله‌های علمند نه خود علم. علم فیزیک، آن بینش است که دانشمند فیزیک راجع به جهان پیدا می‌کند. بدیهی است که پیش‌فرض‌هایی غلط، نگرشی ناصواب از جهان به دست می‌دهند و مقدماتی صحیح، فیزیک‌دان را به نتیجه‌ای منطقی و عقلانی سوق می‌دهند.

اگر در یک علم نتیجه‌ای عملی و اثرگذار با روش‌ها و روابط و فرمول‌هایی به دست آید، لزوماً به معنای صحیح‌بودن آن روش‌ها و روابط نیست. به‌طور مثال در ستاره‌شناسی به روش بطلمیوسی، به همان اندازه پیش‌بینی‌های خسوف و کسوف درست از آب درمی‌آمد که در ستاره‌شناسی کپرنیکی. این درحالی است که امروزه باطل‌بودن نظام بطلمیوسی و روابط و فرمول‌هایش بر همگان روشن شده است. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت علم نجوم که دریافت حقایق آسمانی جهان هستی است، چیزی جز روابطی است که بدان نتایج می‌انجامد.

نتیجه آنکه قرآن کریم با «کل‌انگاری»، بینش حاصل از علوم گوناگون را به آدمی ارائه می‌دهد و روابط میان علوم را معنا می‌بخشد و جایگاه هر علم را مشخص می‌کند. هرچند روش و طریق رسیدن به آن بینش در قرآن کریم و علوم امروزی تفاوت دارد و این خللی در تبیاناً لکل شیء بودن قرآن کریم وارد نمی‌آورد. علوم گوناگون به‌خودی‌خود به‌مثابه پازلی

جهان هستی منتهی می‌شود و بنا بر «هولیزم»، تا شناخت آدمی از کل جهان هستی شکل نپذیرد، گزاره‌های علمی به‌دست‌آمده هویتی مجهول و جایگاهی ناشناخته دارند.

آدمی برای شناخت کامل جهان هستی و به عبارت دیگر، شکل‌دهی جهان‌بینی خویش راهی جز قرآن ندارد؛ چه انسان احاطه‌ای به کل هستی ندارد و کسی می‌تواند کل هستی را نمودار سازد که بدان احاطه داشته باشد و او کسی نیست جز خداوند متعال که کلام خویش، یعنی قرآن کریم را متکفل این امر کرده است. بدین ترتیب، قرآن کریم با ارائه جهان‌بینی نسبت به کل هستی، تبیان و روشن‌گر هر چیز است.

پی‌نوشت‌ها

۱- برگرفته از: (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۵)

- 2- Holism
- 3- Atomism
- 4- Reductionism
- 5- J. Smuts
- 6- Holism and Evolution
- 7- D. Bohm
- 8- Reductionistic

منابع

- al-Alusi, Mahmud (1415AH/1994), *Rūh al-Ma'ānī fī Tafsīri-l-Qur'āni-l-'Azīm*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
- Auyang, Sunny Y (1999), *Foundations of Complex-system Theories: in Economics, Evolutionary Biology, and Statistical Physics*, Cambridge University Press.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (1421AH/2000), *Tahzib al-Loghah*, Beirut: Dar Ihia al-Turath al-Arabi.
- ibn Ashur, Muhammad al-Tahir (undated), *Tafsir al-Tahrir wa'l-Tanwir*, Beirut: Muassisah at-Tarikh.
- Barbour, Ian (1383SH/2004), *When Science Meets Religion*, translator: Pirouz

به‌هم‌ریخته هستند و این قرآن کریم است که با کل‌انگاری و ارائه کل، جایگاه تک‌تک علوم را معنا می‌بخشد و علوم را هدفمند می‌سازد و تصویری جامع از جهان ارائه می‌دهد.

این دیدگاه به جای آنکه به جدایی علم و دین حکم کند، حتی خیال جدایی علم و دین را بیهوده می‌انگارد. در تبیین «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» با دیدگاه کل‌انگاری، تعارض علم و دین اصلاً مطرح نمی‌شود. در این دیدگاه، قرآن هم نقش تعیینی می‌یابد و هم نقش تبیینی؛ بدین معنا که جایگاه و هدف هر علم را در عالم تعیین می‌کند و بدین ترتیب مبیین تام اجزاء هستی معرفی می‌شود.

نتیجه

اندیشمندان حوزه تفسیر، در تبیین «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» از حیث جامعیت قرآن، سه دیدگاه کمینه‌ای، میانه و بیشینه‌ای را مطرح کرده‌اند. این نوشتار، جامعیت مطلق قرآن را بر مبنای دیدگاه «هولیزم» یا «کل‌انگاری» ارائه می‌دهد.

هولیزم یا کل‌انگاری از اصول جدید حاکم بر شاخه‌های مختلف علم است که در صد سال اخیر به تدریج در حوزه‌های معرفت علمی به جای اصل تحویل‌پذیری قرار گرفته است و اکنون بر بیشتر حوزه‌های دانش سیطره دارد.

در دیدگاه کل‌انگاری، تا کل شناخته نشود، اجزاء روشن نمی‌شوند و شناخت اجزاء، منهای شناخت کل، شناختی ناقص است و نظامی کامل از حقیقت را به دست نمی‌دهد. همچنین هر کل، جزئی از کل بزرگ‌تر است که تا آن شناخته نشود، شناخت کل کوچک‌تر میسر نخواهد بود. سیر کل‌های بزرگ‌تر به کل

- al-Qamus, Beirut: Dar al-Fikr.
- Mustafawi, Hassan (1430AH/2009), *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran al-Karim*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
- Al-Raghib al-Isfahani, Hussein bin Muhammad (1412AH/1991), *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*, Beirut: Dar al-Ghalam.
- Rezaei Isfahani, Muhammadali (undated), *Ghalamro Quran wa Hadis*, Lisan Sidgh, Pp 105- 120: [www.sid.ir].
- Roshanzamir, Muhammad Ebrahim (1393SH/2014), *The Examination of the Indication of «تبیان کل شیء» (The Exposition of Everything) to the Comprehensiveness of the Noble Quran*, Specialized Journal of Razavi University of Islamic Sciences, No19, Pp 35- 60.
- Sharif al-Razi, Muhammad bin Hussein (1414AH/1993), *Nahj al-Balaghah*, Qom: Hijrat.
- Shokrani, Reza (1387SH/2008), *Engineering Islamic Culture in Elements and Characteristics of Urbanism*, Papers Collection for 1st National Conference of the Islamic Utopia, Isfahan University, Pp 237- 262.
- Smuts, Jan Christiaan (1936), *Holism and Evolution*, Third Edition, Macmillan and Co.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn (undated), *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Qom: Daftar Entesharat Eslami.
- Tabresi, Fadhl ibn Hasan (1372SH/1993), *Majma' al-Bayan fi-Tafsir al-Quran*, Tehran: Naser Khosro.
- Fotourchi, Science and Religion, No25-28, Pp 77- 120.
- ibn Duraid, Muhammad ibn al-Hasan (1988), *Jamhara fi 'l-lugha*, Beirut: Dar Al Malayin.
- Fayz Kashani, Mohsen (1406AH/1985), *Al-wafi*, Isfahan: Amir al-Mo'menin Library.
- Fayz Kashani, Mohsen (1415AH/1994), *Tafsir al-Safi*, Tehran: Al-Sadr.
- Al-Ghazali, Abu Hamed Mohammad (undated), *The Revival of Religious Sciences (Ihya' Ulum al-Din)*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Golshani, Mahdi (undated), *Holism in Bohr's Quantum Physics*, Farhangestan Oloum, No4, Pp 97- 110: [www.noormags.ir].
- Javadi Amoli, Abdollah (undated), *Interpretation of Surah An'nahl, part96*: [http://www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=MzI1Mg%3d%3d-ELV57Uztn08%3d].
- al-Jawhari, Isma'il ibn Hammad (1376AH/1955), *Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiya*, Beirut: Dar Al Malayin.
- al-Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407AH/1986), *al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
- Makarem Shirazi, Naser (1374SH/1991), *Commentary on the Quran (Tafsir Nemooneh)*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
- Ma'refat, Mohammad-Hadi (1387SH/2008), *Quranic Studies (English translation of Ma'refat Qurani)*, Tehran: Entesharat Farhangi wa Andishe Eslami.
- Mortaza Zobeydi, Muhammad ibn Muhammad (1414AH/1993), *Taj al-Arus Min Jawahir*